

کدام پیروزی، کدام جشن و شادمانی؟

خامنه ای و دعوت از مخالفین نظام به شرکت در مضحکه انتخابات

نقش بانک ها در ایران و تبعات آن در زندگی و معیشت مردم

بازخوانی سالی که گذشت به زبان ساده

سندی در افشای امپریالیستها:

جعلیات امپریالیستی و ترسکیستی در مورد سوریه را باور نکنیم



کارزار بین المللی در افشای تروریسم دولتی غرب

انعکاس بین المللی نظرات حزب کار ایران (توفان) در مورد سوریه



بیانیه مشترک صد ها تن از اساتید دانشگاهها علیه جنایت دولت اردوغان

اطلاعیه

تراب حق شناس مبارز انقلابی و یار و یاور خلق فلسطین درگذشت

به مناسب درگذشت دو کمونیست رزمنده سوئدی

رفقا اندرش پرشون و هوگو تورش تنسون

پیام به کنگره هشتم حزب کمونیست کارگران فرانسه

در حاشیه مرگ یک زن فاسد درباری

کدام پیروزی، کدام جشن و شادمانی؟



سرانجام در روز شنبه ۲۶ دی ماه ۹۴ مذاکرات نمایندگان جمهوری اسلامی ایران از موضع تسلیم و ضعف با کشورهای ۵ + ۱ در وین به نتیجه رسیدند. برای رفع تحریمها و محاصره اقتصادی ایران که از همان بدو امر غیر قانونی و ضد بشری بود، عده ای ساده لوح جشن گرفته و پای کوبی کرده اند و آن را یک پیروزی برای خلق ایران ارزیابی نموده اند. این محافل بی افق سیاسی تسلیم و خیانت رژیم جمهوری اسلامی را محصول مبارزات ملت ایران می دانند و از کنار زورگوییهای امپریالیستهای غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و تحریمهای جنایتکارانه به سادگی عبور میکنند و عملن سیاستگذاران تفنگداران آمریکائی و فشارهای اقتصادی خارجی هستند که رژیم اسلامی را وادار به عقب نشینی و تسلیم کرد. این محافل ضد انقلابی و منحرف سیاسی که از "نرمش قهرمانانه" جمهوری اسلامی فضیلتی ساخته اند باید پاسخ گویند که این چه پیروزی است که: اورانیوم غنی شده ۲۰ درصدی ایران به کمتر از ۳,۶۷ درصد کاهش یافت، تعداد سانتر فیوزها از ۱۹۰۰۰ به ۵۰۶۰ تقطیل یافت، تعطیل شدن آب سنگین اراک و تاسیسات فردو و با نظارت ۲۵ ساله در قالب قرارداد پروتکل الحاقی برابران نیز تحمیل گردید. کل خسارت مالی ایران برابر است با حداقل ۲۰۰ میلیارد دلار..... امضای چنین قرار داد ننگین نواستعماری که یادآور قرارداد ترکمنچای است، خیانت به منافع ملی مردم ایران و یک شکست مفتضحانه است و نه پیروزی. لغو تحریمات هیچ تضمینی ندارد و هنوز به معنی تحول عملی در زندگی اقتصادی و مالی ایران نیست. عده سرمایه گذاری خارجی در ایران و امتیاز دادن به کلان سرمایه داران بین المللی در قالب نو لیبرالیسم جز وخیمتر کردن وضعیت معیشتی مردم بویژه کارگران و مزدبگیران دون پایه ثمری نخواهد داشت. روحانیت مرتجع حاکم برای حفظ قدرتش هر خیانت وزد و بند بیشرمانه با جهانخواران بین المللی را با یک آیه و در پوشش مصلحت الهی توجیه میکند تا چند صباحی بر عمر نکبتبارش بیافزاید.

هنوز چند روزی از خشک شدن مرکب این قرارداد تحمیلی نگذشته بود که آمریکا از تحریم موشکی ایران سخن گفت. این تحریم زبان روشن کاخ سفید است که صراحتاً به جمهوری اسلامی بگوید که راهبرد اصلی آنها در قبال ایران تغییری نکرده است و توافقنامه هسته ای فاقد اعتبار عملی است"

جنگ هم اگرچه در شرایط فعلی ممکن نیست اما فاقد هرگونه تضمین است و ماهیت و منافع استراتژیک این ابرقدرت جهانخوار طوری است که به هیچ کس حتماً به نزدیکترین متحدینش هم تضمین نمی دهد، چه رسد به جمهوری اسلامی. در ۲۰۱۱ میلادی، جهانیان شاهد سرنگونی دولت مستقل لیبی توسط یورش بربرمنشانه عظیم ناتو بود. معمر قذافی که با نابودی برنامه هسته ای خود و همدستی با امپریالیستهای غربی در زمینه های مختلف از جمله در شاخ آفریقا برای ممانعت از عبور پناهندگان به اروپا و مبارزه مشترک علیه تروریسم به بقاء رژیمش چشم دوخته بود و خوش خیالانه بر طبل پیروزی و همزیستی مسالمت آمیز با غرب می کوبید، دیدیم به چه سرنوشتی دچار شد. آمریکا با گرفتن جواز «منطقه هوایی پرواز ممنوع» از شورای امنیت سازمان ملل متحد در مجموع طی بیش از ۱۰۰۰۰ مورد حمله هوایی، یک کشور آفریقایی امن و مرفه را عملن به یک کشور ویران، ورشکسته، ناامن و جولانگاه وحوش داعش و القاعده و تروریستهای آدمخوار تبدیل کرد. این نشان میدهد که به امپریالیستها نمی توان اطمینان کرد. برای امپریالیسم نه متحد دائمی وجود دارد و نه قول و قرار دائمی. آنچه مهم و دائمی است حداکثر سود است و بس. این سرشت تروریستی و غارتگرانه امپریالیسم است و جز این نیست. فقط اتکا به مردم و حضور نیرومند آنها در صحنه است که ضامن پیروزی است. جمهوری اسلامی دشمن قسم خورده همه آحاد ملت و فاقد پایگاه مردمی است و از مردم بیش از آمریکا می ترسد. با دزدی و فساد و دکل خوری و سرکوب و زندان و شکنجه و ریاکاری نمی توان در مقابل زورگویی های استعمارگران خارجی ایستاد.

سرمایه گذاری خارجی به چه معناست؟

روحانی در مصاحبه های اخیرش بسیار دست و دلپازانه و بالبلندی بر لب گفت: «درهای اقتصاد ایران به روی جهان باز است!!» به زبان «نرمش قهرمانانه» یعنی اینکه غارتگران بین المللی و امپریالیستهای کهنه کار استعماری می توانند بدون نظارت و کنترل سندیها و تشکلات کارگری و نمایندگان واقعی مردم بیایند و غارت کنند و ببرند و محیط زیست را آلوده تر از امروز کنند. چنین سیاست

خانمان برانداز و ارتجاعی نه پاسخ به اشتغال است و نه مسکن و نه فقر و نه محیط زیست و نه آزادی و نه استقلال و نه عدالت اجتماعی. این یک خیانت به مردم ایران بویژه محرومان جامعه است. سفر روحانی به فرانسه و ایتالیا از طرف ولی فقیه، علی خامنه ای به تصویب رسید و شعر و شعار رهبر علیه "استکبار جهانی" فقط برای مصرف داخلی است و پیشیزی ارزش عملی ندارد.

حزب ما در مقالات تحلیلی اش بارها نوشته است که رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی موافق برداشتن تحریمها به هر بهائی است و حتا بخشهایی از «جریانات چپ ایران» نیز از آن حمایت میکنند. اما این اقدام هجوم سرمایه های امپریالیستی را به ایران تسهیل می کند و سیاست تعدیل اقتصادی را بر مبنای زیرین به نفع جهانی شدن سرمایه و سیاست نئولیبرالیسم تاجرلیسم تکمیل می کند: باید شرایط به نفع سود دهی حداکثر سرمایه های خارجی تغییر کند. یعنی یارانه ها به کلی حذف شوند، بهای مواد سوخت در بازار آزاد، به طور سرسام آور افزایش یابد. باید نیروی کار، به اسارت در آید و فقر و فلاکت برای تشدید درجه استثمار و تن دادن به هر درجه از فشار افزایش یابد، باید قوانین کار به نفع سرمایه داران و برده کردن کارگران، بدست مجلس شورای جمهوری اسلامی تغییر کرده تا شرایط برده داری سودآور بر شالوده فقر و بدبختی ملت فراهم گردد، باید سیاست خصوصی سازیهای بی حد و حصر، خصوصی سازی منابع اولیه و نفت و گاز، فاضلاب و برق و آب، شرکت های هوایی و دریایی، با خصوصی سازی بنای صنایع زیر بنائی، با تلفیق سرمایه های سرمایه داران ایرانی با ابرشرکتهای امپریالیستی برای غارت بی در و پیکر ایران، کامل شود. باید ملاحظات زیست محیطی بدور افکنده شود و دولت کارگزار بر نظم درون کارخانه ها حراست کند. باید تحصیل، پولی و خصوصی شود و فقط فرزندان آقازاده ها حق استفاده از ثروتهای طبیعی ایران را داشته باشند و... تا ایران به دامن "جامعه جهانی" بازگردد. به زبان غیر دیپلماتیک تا ایران توی بغل امپریالیسم جای گیرد و به حلق آنها فرو رود. امپریالیستها از هم اکنون با متن قراردادهای استعماری که تجارب آن را از غارت اندونزی، کره جنوبی، بنگالدش، هندوستان، میانمار، عربستان سعودی و امارات متحده عربی، عراق و... بدست آورده اند، در پای دروازه های ایران به صف ایستاده اند تا آنها را به ایران نیز تحمیل کنند و سیاست لیبرالیسم نئوکانی را در متن جهانی کردن سرمایه در ایران متحقق گردانند. موریانه سرمایه گذاری های خارجی تمام شالوده اقتصادی ایران را بر هم خواهد ریخت. موج خصوصی سازی ها شتاب خواهد گرفت. و اموال عمومی به حراج گذارده می گردد، نفت، معادن مس و مواد اولیه، گاز، آب، جاده سازی، نیروگاه اتمی، سواحل دریاها همه و همه به اموال خصوصی بدل می شوند و به حلقوم ایرانی های همدست امپریالیسم و شرکت های امپریالیستی ریخته می گردند. قوانین صندوق بین المللی پول و بانک جهانی.... را به کشور ثروتمند ایران با میلیارها دلار پول نقد که آماده رونق اقتصادی و خریدهای مهم تسلیحاتی، تاسیسات صنعتی، شیمیائی، وسایل ترابری و هواپیماهای مسافربری و باربری و... است تحمیل می کنند. بازاری برای غارت به پهنای ایران گشوده شده است و دولتهای قبلی از رفسنجانی گرفته تا احمدی نژاد و روحانی سیاست تعدیل اقتصادی و ریاضت عمومی را اجراء کرده و همه شرایط را برای بهره کشی بهتر فراهم کرده اند. این وضعیت اسفناک نه نشان از پیروزی است و نه جای شادمانی. این یک شکست خفتبار است و مردم ایران باید خود را برای به زیر کشیدن خائنین به ملت و نبرد طولانی با امپریالیسم و عواملش آماده کنند. عاقبت رژیمی که به مردمش متکی نیست همین است که امروز شاهدیم و در نهایت چاره ای جز به عهده گرفتن ژاندارمی امپریالیسم برای حفظ نظام ارتجاعی اش نمی بیند.

خامنه ای و دعوت از مخالفین نظام به شرکت در مضحکه انتخابات

کار مردان روشنی و گرمی است

کار دونان حیل و بی شرمی است

خامنه ای که به عنوان ولی فقیه اساسا مردم را صغیر و ناقص العقل و جاهل و عامی و فاقد قدرت تشخیص و انتخاب میداند و انتخابات را امری صوری و نمایشی در راستای تائید تصمیمات خود و تبلیغات در جهت منافع نظام، از مردم و حتی مخالفین نظام می خواهد که در انتخابات شرکت کنند چرا که اصل حتی تائید مهندسی انتخابات و تائید کاندیداهای غربال شده برای مجلس شورا و خبرگان هم نیست، بلکه صرفا برگذاری نمایشی است از سیاهی لشگری بی اختیار در تائید تصمیمات "نظام" و در حال حاضر گرفتن تائید "نرمش قهرمانه" و یا در واقع تسلیم زبونانه به خواستهای امپریالیستها و باز شدن درهای کشور به روی انحصارات امپریالیستی و اینبار غارت مشترک منابع و ثروت ملی کشور توسط انحصارات خارجی و مافیای داخلی کارگذار آنها و تداوم حاکمیت دیکتاتوری و ضد مردمی جمهوری اسلامی. مشکل اصلی مردم ایران با حاکمیت در این است که رژیم و تفکر ولایت فقیهیی اساسا هشتاد میلیون نفر ساکنین ایران را انسان نمی داند و به تبع آن هیچگونه حقوق انسانی هم برای آنها قائل نیست. حاکمیت دینی مقبولیت و مشروعیت خود را از احکام دینی و تفسیر دلخواه این احکام توسط ولی فقیه میگیرد و نه از رای و نظر مردم؛ و اگر همه مردم رای و نظری داشته باشند که مقایر با احکام دینی و یا نظر ولایت فقیه باشد، از نظر حاکمیت پیشیزی ارزش ندارد. مثلا اگر همه مردم خواستار حقوق برابر آحاد ملت با ادیان مختلف و یا برابری حقوق مرد و زن و یا لغو قانون قصاص باشند چون با احکام اسلامی مغایرت دارد و حقوق مسلمان و غیر مسلمان (مثلا در دیه) و یا حقوق زن و مرد با هم برابر نیست (مثلا در ارث و حضانت و دیه و کار و تحصیل و مسافرت)،

آنچه که اجرا میشود احکام دینی است و نه خواست مردم. بنابراین صحبت از آزادی و اختیار و استقلال در نظر و رای و انتخاب در چارچوب قوانین و حاکمیت جمهوری اسلامی غیر واقعی و نادرست است.

در جمهوری اسلامی، آزادی عقیده و بیان و قلم و مطبوعات و احزاب و سندیکا که شرط اصلی و اولیه تبادل نظر و ارائه آرا و اندیشه و برنامه در زمینه های مختلف سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و دفاعی است، وجود خارجی ندارد و هر گونه دگر اندیشی که مخالف ذوب در ولایت مطلقه فقیه باشد، حتی اگر از جانب جناح ها و باندهای مافیائی حاکم مطرح شود، به شدت سرکوب میگردد.

در جمهوری اسلامی همه اهرم های اصلی قدرت سیاسی و نظامی و امنیتی و تبلیغاتی نظیر شورای نگهبان، مجلس خبرگان، مجمع تشخیص مصلحت نظام و صدا و سیما و تمام ارگانهای امنیتی و انتظامی و نظامی در اختیار ولی فقیه است و تصور هر گونه تغییر و تعدیل و اصلاحی در این سیستم توهمی باطل است.

اگر پراتیک اجتماعی و عمل را معیار حقیقت بدانیم و نه ادعا و حرف را، تاریخ ۳۷ ساله حاکمیت جمهوری اسلامی نشان داده است که این حاکمیت جز سرکوب و زندان و شکنجه و دار و درفش و تحقیر و توهین و شکاف عظیم طبقاتی و گسترش فقر و بیکاری و اعتیاد و طلاق و فحشا و روانپریشی و کار کودکان و رانت خواری و رشوه خواری و دزدی های میلیاردی و غارت ثروتهای مردم چیزی به ارمغان نیاورده است. خواست مردم در انقلاب بهمن ۵۷ کسب استقلال و کوتاه کردن دست امپریالیستها و انحصارات امپریالیستی از کشور و کسب آزادی و به گور سپردن دیکتاتوری و استبداد و برقراری عدالت اجتماعی و برچیدن بساط دزدان و غارتگران بود. در جمهوری اسلامی طی این ۳۷ سال نه از آزادی خبری بود و نه از عدالت اجتماعی و در حال حاضر نیز با "نرمش قهرمانانه" استقلال سیاسی کسب شده در انقلاب را هم برای حفظ "نظامشان" به مسلخ امپریالیستها بردند و حالا با وقاحت و بی شرمی تمام از مردم و حتی مخالفان می خواهند با شرکتشان در انتخابات به این اقدام ضد ملی در کنار همه جنایات ۳۷ ساله شان مهر تأیید زنند.

شرکت در خیمه شب بازی انتخاباتی رژیم نه تنها به مفهوم پذیرش همه توهین ها و تحقیر ها به مقام انسانی و شخصیت و قدرت ادراک خود بلکه سهیم شدن در همه جنایات و فجایع ۳۷ ساله و تأیید خیانت ملی است. هیچ انسان آگاه و شرافتمند و میهن دوستی تن به چنین ردالتی نخواهد داد و قاطعانه این مضحکه را تحریم خواهد کرد

نقش بانک ها در ایران و تبعات آن در زندگی و معیشت مردم

"عمل اساسی و اولیه بانک ها عبارت است از میانجیگری در پرداخت ها. بدین مناسبت بانک ها سرمایه پولی غیر فعال را به سرمایه فعال یعنی سود آور مبدل می کنند و انواع عواید پولی را جمع آوری نموده آنرا در اختیار طبقه سرمایه دار می گذارند." (مجموعه آثار لنین جلد دوم ص ۱۱۲۸ "امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری" بخش ۲- بانک ها و نقش نوین آنها). لنین در این اثر داهیانۀ خود در سال ۱۹۱۶ یعنی یک قرن پیش نقش نوین بانک ها را چنین توصیف کرد که هنوز اعتبار خود را از دست نداده، بالعکس بر آن افزوده شده و می شود. این اعتبار روزافزون از آنجهت است که تحلیل او بر مبنای ماتریالیستی-دیالکتیکی بنا نهاده شده بود.

حال اگر نگاهی کوتاه به بانک ها و اعمال آنها از زمان تأسیس اولین بانک در ایران تاکنون ببینیم، می بینیم سخنان لنین که در مورد نقش بانک ها بیان داشته، در مورد بانک ها ی موجود در ایران نیز صدق می کند. با خواندن این مقاله لنین و مقایسه آن با عملکرد این بانک ها و مؤسسات مالی در ایران، فعالیت آنها برای ما روشن تر و شفاف تر شده، تصویری بهتر از تحرکات و بالنتیجه تأثیرات عملکرد آنان بر زندگی توده مردم ارائه میدهد..

الزاماً در اینجا باید تاریخچه کوتاهی از چگونگی شروع فعالیت اولین بانک در ایران را بیان کنیم.

تأسیس اولین بانک در ایران به نام بانک شاهی در دوره سلسله قاجار در سال ۱۸۸۹ میلادی (۱۲۶۷ شمسی) بدست فردی یهودی - انگلیسی (آلمانی تبار) و با اجازه ملکه وقت انگلستان به امتیاز دولت وقت ایران در آمد.

او با دادن باج به ناصرالدین شاه نطفه خدمت به بیگانگان و خیانت به مردم در نظام شاهنشاهی را گذاشت. ناصرالدین شاه با گرفتن وام های فراوان، امتیازات فراوانی در اختیار مؤسس این بانک "ژولیوس دو رویتر" قرار داد. از جمله این امتیازات کنترل ماهیگیری در دریای خزر، کنترل تعرفه های گمرکهای بنادر، امتیاز احداث راه آهن، بنادر، سدها و بهره برداری از معادن و جنگلها به مدت ۷۰ سال به وی داده شد. بعد ها این بانک در خاورمیانه شعباتی ایجاد کرد و به بانک "اچ اس بی سی" خاورمیانه تغییر نام داد. پس از انقلاب فعالیت های بخش ایران این بانک به بانک تجارت انتقال یافت.

بانک استقراضی روس در سال ۱۲۷۰ در زمان روسیه تزاری بدست یک تبعه روسی برای ۷۵ سال تأسیس شد که پس از انقلاب اکتبر شوروی، کشور شوراهای آنرا به دولت ایران واگذار کرد و بعداً در بانک کشاورزی ادغام شد. سالهای ۱۳۰۰ آغاز و شروع تأسیسات بانک های دیگر در ایران است. قانون تأسیس بانک ملی در سال ۱۳۰۶ به تصویب مجلس رسید.

در سال ۱۳۳۹ بانک مرکزی که مسئول تنظیم و اجرای سیاستهای اعتباری و پولی در راستای سیاست کلی اقتصاد در ایران بود، تأسیس شد.

در سال های حکومت پهلوی ها دائماً به تعداد بانکها افزوده شد و تعدادی از بانک ها به صورت خصوصی از طرف سرمایه داران بزرگی مانند ثابت پاسال معروف و امثالهم تأسیس گردیدند. وی نیز مدت کوتاهی قبل از انقلاب مانند بسیاری دیگر دارائیهای خود را به خارج منتقل کرد. خارج از کشور در دامان امپریالیستها که پولهای غارت شده و دزدی از گلویشان به خوبی پائین می رود، خانه امنی برای همه این نوع سرمایه داران است.

پس از انقلاب بهمن ۵۷ که بانکهای خصوصی به صورت دولتی در آمدند و این یک دستاورد انقلابی بود و مانع از کنترل بی چون چرا و بدون مهار بورژوازی بر اقتصاد و سرمایه های ملی بود با آغاز سیاستهای نئولیبرالی ورق کاملاً برگشت و قانون اساسی جمهوری اسلامی به زیر پا گذارده شد. آهنگ رشد کمی بانک ها با سرعت چند برابر به راه افتاد و بانک ها و مؤسسات مالی مانند قارچ از زمین بیرون زدند. سرمایه داران بزرگ در کنار بانک های دولتی دست به تأسیس این بانک های خصوصی زدند. به جرأت می توان گفت که منحنی رشد کمی بانک ها با منحنی رشد فقر در اکثریت مردم جامعه هم خوانی دارد.

هم اکنون طبق آماري که وزارت اقتصاد و خزانه داری اعلان کرده است بین ۶۰۰۰ تا ۷۰۰۰ بانک و مؤسسه مالی با مجوز و بدون مجوز که بسیاری از آنها نام "امه" را یدک می کشند مشغول به کار هستند، یک چهارم نقدینگی کل کشور در دست آنها است، این نقدینگی قدرت فراوانی را به آنها داده که با آن می توانند در مقابل سیاست پولی کشور دست به هر مانور و سیاست مخالفی بزنند. دستورات بانک مرکزی در مورد تنظیم بازار سرمایه و تعیین نرخ سود بانکی را نادیده گرفته و کار شکنی در امور بانکی و سیاست اقتصادی را ادامه دهند. به همین مناسبت است که بابک زنجانی ها از این وضعیت بی حساب و کتاب و نظارت مردمی در می آیند.

بسیاری از این بانک ها نظیر بانک قوامین متعلق به نیروی انتظامی، بانک انصار وابسته به بنیاد تعاون سپاه پاسداران هستند که با دارا بودن جایگاه ویژه و وابستگی و نزدیکی به رهبری دارای قدرت زیاد بوده و بدون هیچگونه واهمه ای به کار خود ادامه می دهند و به هیچ مقامی جوابگو نیستند. طبیعتاً در مملکتی که امنیت نیست و مستبدان آسمانی سخن آخر را می گویند قانونهای اقتصادی تابع تصمیمات این مراکز قدرت با نفوذ و تهدید و فشار آنها می شود. ما در گذشته شاهد بودیم که ضمانت وام بدهکار حکم فلان یا بهمان فرد با نفوذ اسلامی بود که عمامه حمل می کرد و حال باید می دیدیم کدام رئیس بانکی از جان گذشته ای پیدا می شد که جرات نماید به توصیه تلفنی وی پاسخ رد دهد و مدعی شود سخنان وی فاقد اعتبار است؟ آنوقت زبانش را از قفایش بدر می آوردند. این بانک ها که آوردن فهرست نام آنها در حوصله این نوشته نیست، سرمایه های نجومی بدست آورده خود را، نه صرف بهبود معیشت توده های مردم و کمک به کارآفرینی کرده، بلکه با خرید مستغلات، زمین های مرغوب، هتل و سرمایه گذاری های کلان در کشورهای همجوار، سرمایه خود را از بانک داخلی خارج کرده و در جایی دیگر که از امنیت بهتری برخوردار است سرمایه گذاری می کنند. و بقولی سرمایه خود را به جایی امن منتقل می نمایند که حتی بلیط هواپیمای آن کشور به ممالک امپریالیستی در موقع لزوم مناسبتر از پرواز از فرودگاه امام باشد.

یکی از تازه ترین این تحرک ها سرنوشت تعاون مالی میزان (وابسته به دادگستری) است که پس از بدست آوردن میلیاردها پول مردم که بعنوان سپرده گذاشته بودند، با وعده سود بسیار بالا، کلیه دارائی های مردم با یک چشم بهم زدن بلعیده و دود شد و سپرده گذاران را به خاک سپاه نشاند. آنهم در خراسان و در کنار گوش امام رضا. بعدها معلوم شد که بسیاری از این پولها در پروژه ای به نام "پدیده شاندیز" به باد هوا رفته است. بانک کشاورزی، بانک مهر و انصار در فروش غیر قانونی سهام شرکت "پدیده شاندیز" دست داشته که با این کار کلاه بزرگی بر سر مردم گذاشته اند و جالب آن است که کسی پاسخگو نیست.

از این نوع فعالیت ها در بانکها و مؤسسات مالی بسیاریند که ما فقط نمونه ای را آوردیم تا خوانندگان به عمق فاجعه تحرکات بانک ها و مؤسسات مالی در ایران پی ببرند.

اختلاس ۳۰۰۰ میلیاردی و فرار محمود رضا خاوری مدیرعامل بانک ملی نمونه دیگری است. شایع است که وی به کمک آقای احمدی نژاد به کانادارفته البته با دست پر.

هم اکنون ۶۰۰ بدهکار کلان بانکی (بدهکار کلان به کسانی اتلاق می شود که بین ۵۰ میلیارد تا ۱۰۰۰ میلیارد تومان بدهی داشته باشند) وجود دارد که دست عزرائیل هم به آنها نمی رسد. آنها هیچوقت قصد باز پس دادن این بدهی را نداشته و ندارند و امدادهای غیبی به آنها مساعدت می کند. بابک زنجانی ها که به قولی فقط تابلو هستند، در سامان سرمایه داری جمهوری اسلامی ما به جز شهر زنجان شهرهای فراوانی داریم که اهالی بسیاری دارند. یکروز خدادادی است، یک روز زنجانی، یک روز قزوینی، یک روز مشهدی، یک روز اصفهانی و "خدا آخر و عاقبت این سلسله را به خیر کند..."

بهتر است باز هم به لنین گوش دهیم. وی در همانجا ص ۱۱۲۹ می نویسد: "به تدریج که معاملات بانکی توسعه می پذیرد و در دست عده قلیلی از مؤسسات تمرکز می یابد، بانکها نیز نقش ساده میانجیگری را رها کرده به صاحبان انحصارات پر قدرتی مبدل می شوند که تقریباً تمام سرمایه پولی جمیع سرمایه داران و کارفرمایان کوچک و نیز قسمت اعظمی از وسایل تولید و منابع مواد خام در یک کشور و در یک سلسله از کشورهای در اختیار آنان قرار می گیرد. این جریان تبدیل عده کثیری از میانجیان ساده به مشتی صاحب

انحصار، یکی از پروسه های اساسی رشد سرمایه داری و رسیدن به مرحله امپریالیسم سرمایه داری است. بدین جهت تمرکز معاملات بانکی از نکاتی است که ما باید مقدم بر همه آن را مورد مذاقه قرار دهیم".

لنین با دیدن چنین تحركات بانکی در جهان و با بهره گیری از گفته های مارکس، دست به نوشتن این مقاله معروف خود زد. لنین همانجا ص ۱۱۳۵ می نویسد: "مارکس نیم قرن پیش از این در "سرمایه" نوشت: "بانک ها در یک مقیاس اجتماعی شکل - ولی فقط شکل - حسابداری عمومی و توزیع عمومی وسایل تولید را به وجود می آورند" (رجوع شود به ترجمه روسی، جلد سوم، قسمت دوم، ص ۱۴۴).

لنین باز می نویسد که این توزیع عمومی وسایل تولید جنبه صوری دارد و از لحاظ مضمون خود به هیچ وجه "عمومی" نبوده، بلکه خصوصی است. یعنی با منافع سرمایه بزرگ و در درجه اول با منافع بزرگترین سرمایه ها یعنی سرمایه انحصاری همخوانی دارد. عملکرد این سرمایه ها توده های مردم را به فقر و گرسنگی کشانده و در نتیجه عقب ماندگی و ورشکستگی صنایع کوچک را به ارمغان می آورد. ورشکستگی هزاران صنعتگر کوچک در ایران طی سالهای اخیر نتیجه این سیاست غلط و بر آمده از خصلت سرمایه اندوزی هر چه بیشتر و به هر قیمت این بانک ها و مؤسسات مالی است.

سرمایه دار کوچک که برای زنده ماندن و مدرن کردن وسایل تولید خود به سرمایه ای اندک احتیاج دارد با هزاران مشکل روبرو شده و از گرفتن وام محروم گردیده اما سرمایه دار کلان بدون هیچ مشکلی به مراد خود می رسد. این عمل بانک ها نشان می دهد که آنها پشتیبانان واقعی سرمایه داران کلان بوده و به فکر معیشت و زندگی مردم برخلاف آنچه دائم در بوق و کرنا می دمند و با تبلیغات توخالی گوش ها را کر می کنند نیستند.

در نظام سرمایه داری انتظار دیگری از عملکرد بانکها نمی توان داشت. نظام سوسیالیستی است که انسان ها را در مرکز قرار می دهد و آینده آنها را تضمین کرده به آنها امنیت داده و ترس از بی دورنمائی را از بین می برد، ظرفیت سرمایه داری از عهده این کار بر نمی آید، زیرا ماهیتش و شرط بقا اش در غارت و مکیدن خون دیگران است.

بورس بازی و اقتصاد قمارخانه ای و حذف سوبسیدها و تعرفه های گمرکی و تغییر قوانین کار و ایجاد مناطق آزاد تجاری و... که نتایج حاصل از آن باعث سرازیر شدن همه کالاهای صنعتی و کشاورزی و مصرفی به کشور و نابودی تولیدات صنعتی و کشاورزی و گسترش بیکاری و فقر و بی حقوقی کامل کارگران و زحمتکشان از طرفی و ایجاد یک لایه اجتماعی از میلیاردرهای غارتگر وابسته به حکومت و شکاف عمیق طبقاتی در جامعه شد. طبقه کارگر صنعتی کشور از ۳/۵ میلیون نفر به ۱/۲ میلیون نفر کاهش یافته و ۷۰ درصد صنایع کشور به طور کلی نابود و ۳۰ درصد باقی مانده با ظرفیت ۵۰ درصد مشغول کار است. طبیعی است که با چنین وضعیت اقتصادی و اتکاء حاکمیت به یک لایه چند درصدی از میلیاردرها و مزدوران وابسته نمی توان اقتصاد مقاومتی برای مقابله با تحریمهای امپریالیستی بوجود آورد.

بازخوانی سالی که گذشت به زبان ساده

سال ۲۰۱۵ میلادی را هر کس به گونه ای پشت سر گذاشت؛ عده ای موفقیت و خوشکامی از آن شان بود. برخی ناکامی های پیاپی. آشنایان دور و نزدیکی از میانمان رفتند و نوزادانی هم بر این جهان نابرابر چشم گشودند. هزاران سال است که چرخ این زندگی چنین چرخیده است و اگر تغییر بوجود نیاید، چنین خواهد چرخید. اما سال گذشته، سال جنگ و خونریزی و ناآرامی بود. هزاران هزار انسان در بدر شدند، برخی به اروپا راه یافتند، برخی دیگر در میانه راه جان باختند. عده ای هم هنوز کوله بارشان را در مهد "دموکراسی" بر زمین نگذاشته بودند، در آتش راستگرایان سوختند. آن عده ای هم که نتوانستند به غرب راه یابند، یا در زیر بمباران بشر دوستانه غرب جان باختند و یا در اسارت اسلام داعشی سرشان را از بدن جدا کردند و زانانشان را به سربازان اسلام دادند تا نفسی تازه کنند. دنیای غرب اما چشمش را بر روی این همه جنایت بست و آن جنایتی را دید که در قلب پاریس رخ داد که جان جوانان بیگناهی را گرفت؛ آن را بهانه ای کرد تا سهمش از سوریه کم نشود. بمب انداخت و دوباره جان مردم کوچه و خیابان را گرفت. دیواری قطورتر و طولانی تر از دیوار برلن به دور خود کشید! تا جزیره آرامش و رفاه شان از هجوم پناهجویان در امان بماند. در کناره رود اردن، آنجایی که میلیونها فلسطینی در هم میلووند سربازان اسرائیل کودکان را به قتل می رسانند و در کنار جنازه آنها آلت جرمی قرار میدهند تا قتلشان مباح جلوه نماید. جهان آن صحنه آریایی و چاقو را دید و قتل را دفاع مشروع دانست! دنیا فریاد زد: کودکان فلسطینی را میکشند! اما چشم غرب به شارلی ابدو دوخته بود. این جنایت را ندید شاید هم دید و رنگ خونشان را کمرنگتر از شارلی میدانست!

آنسوی خلیج فارس - کشوری که قانون اساسی را نمیشناسد - هر روز بمب بر سر یمنیان ریخت اما صدای اعتراض کسی برنخاست. برعکس به او اسلحه فروختند و تشویقش کردند، فرش قرمز برایش پهن کردند و به دیدارش رفتند و بر شانه اش دست مریزاد کوبیدند! از آنطرف در اوکراین آشوب به پا کردند راستگرایان و فاشیست ها را دموکرات خواندند و به رای مردم آنجا هم خندیدند و دولتش را سرنگون کردند. وقتی که خرس قطبی از خواب بیدار شد و اعتراضش را شنیدند، بر او تاختند که چرا از خواب زمستانی برخاسته

است! تحریمش کردند و تانک‌ها و موشک‌هایشان را به سمت او راندند. کارشان که نگرش مسافران بدبخت یک هواپیمای مسافربری را هزینه کردند تا او را به کام جنگ روانی بکشانند. حالا آن خرس با دمای گرم کرانه شرقی دریای مدیترانه خو گرفته است! و از آنجا سهمش را می‌خواهد! لولو خور خوره ای را که غرب درست کرده بود که آشوبی به پا کند تا مرزها را از نو تنظیم کنند به این امید که سهمشان را از منابع نفت و گاز بیشتر ببرند! اکنون زیر بمباران آن خرس بزرگ، ضعیف‌تر شده است؛ برخی از آنان به نوه عثمانی پناه بردند، عده ای دیگر دست به دامان نوکران یانکی‌ها شدند. در این میان هم ازرائیل که بر خود نام اسرائیل نهاده است سر از پا نمی‌شناسد! داعشیان را آموزش و پول می‌دهد تا جان بگیرند و منطقه را از دشمنانش پاک سازد. اسلام داعشی نه کینه ای با یهودیت دارد و نه با فرهنگ "منحط" غرب دشمنی! سربازانش را هم از مهد دموکراسی غرب به عاریه گرفته است. همان جوانانی که در این دنیای غرب نتوانستند سامان به یابند، قهر کردند و رفتند تا هر آنچه کینه در دل دارند بر سر مردم آن دیار بریزند! جنایت کردند و خون ریختند و سر بریدند، برده خریدند و فروختند و این اواخر هم در کنار تجارت نفت و گاز و اشیای قدیمی به تجارت ارگان‌های انسان هم روی آورده‌اند.

با کلنگ و پتک و بمب به جان آثار باستانی افتادند با خاک یکسان کردند و دنیا هم خم به ابروی نی‌آورد! برخی از تجار معروف غرب هم آن نمونه‌های خوبش را به قیمت مناسب خریدند و در بازارهای جهانی فروختند! نوه عثمانی خواب امپراطوری عثمانی بر سر می‌پروراند بر سر "ترکهای کوه نشین" کشورش و کردهای عراق و سوریه بمب ریخت ولی نتوانست دفاع زنان و مردان دلاور کوبانی را با حامیان بین‌المللی داعشیان بشکند! با بارزانی دست‌افراز داد تا کوبانه را به زانو درآورد! کوبانه شد سمبل مقاومت و همبستگی خلقهای جهان! شد غده ای سرطانی زیر گلوئی ترکیه که نه نوه عثمانی چشم دیدنش را دارد و نه ازرائیل و دنیای غرب!

سال گذشته فقط جنگ با ادوات نظامی نبود جنگ اقتصادی هم بود. عاقلی گفته بود: اگر می‌خواهید کشوری را اشغال کنید دو راه وجود دارد یا با تانک و توپ و یا آن کشور را مقروض کنید. دنیا دوبار جنگ جهانی را تجربه کرد و هر دو از درون اروپا برخاست. و در هر دو آلمان در مرکز آن قرار داشت. اروپا به سرکردگی آلمان و فرانسه اتحادیه ای تشکیل دادند اما نه از نوع اتحادیه‌ها و تعاونیهای کارگری و دهقانی، بلکه اتحادیه ای از مراکز و موسسات مالی بزرگ اروپا. تسهیلاتی برای رد و بدل کردن پول واحداشان فراهم آوردند. اسمش را هم یورو گذاشتند و در تمام سکه‌های یک یوروی نام یورو را هم به حروف یونانی حک کردند تا نشان دهند ریشه شان کجاست؛ گفتند و افتخار کردند که یونان گهواره دموکراسی اروپاست. اما این ریشه را تبدیل کردند به بیشه ای که در آن بانکها در کمین نشستند تا عصاره آن کشور را بمکند. آنچنان شهدهش شیرین و لذیذ بود که از اسپانیا و پرتغال و ایرلند هم نگذشتند؛ البته سراغ ایتالیا هم رفتند ولی جانش را نگرفتند. مردم یونان زمانی که امیدشان از احزاب محافظه‌کار و فاسد دولتی قطع شد، رأیشان را به اتحاد چپ دادند. به این امید که راه چپ آنها را به سر منزل مقصود می‌رساند. به خیابان ریختند و شادی کردند و بالای لب صدر اعظم آلمان نیم سبیلی گذاشتند و حرفهای تند زدن و روابطشان که تیره و تار شد وزیر و وکیل بی‌کراوات و اسناد موتور سواری را به پای میز مذاکره کشاندند. زورگویان غرب آنگاه که دیدند با این جوانهای چپ به نتیجه نمی‌رسند، دیری نگذشت که با تهدید و حنک حرمت دیپلماسی چپ‌های تازه به دوران رسیده را سر جاییشان نشاندند و آنها را به زانو درآوردند. اتحاد چپ یونان به دو قسم شد تعدادی از دولت‌کناره‌گیری کردند عده زیادی ماندند و به این خفت تن دادند. پیشنهاد می‌کنیم که اصطلاح مخفف "برجام" را به عنوان واژه برتر سال ۲۰۱۵ برگزینیم.

در این اصطلاح یک معنا نهفته است به شرطی که حرف آخر آن را حذف کنیم؛ در فارسی "برجا داشتن" و یا "برجا ماندن" یعنی "ثابت و برقرار داشتن"، "باقی ماندن". به قول عزیززی که ابرام داشت سعدی را با جناب خطاب کنیم، جناب سعدی می‌فرماید: "مادام که این یکی برجاست آن دگر بریاست". وقتی "قدرت" برجاست "اختلاس و فساد" هم بریاست! در پشت این برنامه جامع اتمی آنچه نهفته است از یکسو زیاده‌خواهی دنیای غرب از کشوریست که در یکسوی آن مردمانش بر استقلال ملی پای می‌کوبند و در سوی دیگر حاکمینی نشسته‌اند که در پی چاره‌یابی برای حفظ دستگاه زر و زوربست که بیش از سه دهه برای خودشان ساخته‌اند. صیانت آخری بر اولی می‌چربد. تحت لوای "برجام" هر آنچه را با امکانات این مملکت فلاکت زده ساخته بودند، بر باد دادند تا این طوفان سهمگین ریشه‌شان را از زمین جور و ستم بر نکند!

خبر امضای برجام که در لحظه آخر رسید رسانه‌های داخلی و خارجی جشن و سرور مردم را نشان دادند. به اندازه خواندن آن عنوان روزنامه که نوشت "شاه رفت" شادی کردند! نه آن زمان از خودشان پرسیدند که چه کسی رفت و چه کسی آمد! امروز هم نمی‌پرسند که آنچه به زورگویان غرب دادند، چه بود و آنچه گرفتند چیست!؟ می‌دانم که بهای آن هرچه باشد گران است! برداشتن تحریم‌ها تغییری در وضعیت مردم گرسنه نخواهد داشت مادام که شریان اقتصاد مملکت در اختیار "خودیهاست". سفره کارگران از نان تهی خواهد ماند، صدای اعتراضشان را در هم خواهند شکست! و این قصه همچنان ادامه خواهد داشت.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، بدست مردم ایران!

جعلیات امپریالیستی و ترسکیستی در مورد سوریه را باور نکنیم



جعلیات امپریالیستی و ترسکیستی و وطنفروشانه عناصر مزدور را باور نکنیم، تبلیغات در مورد گرسنگی دادن مردم در سوریه ادامه همان جعلیات ضد بشری در مورد عراق و لیبی و افغانستان و... است. در گذشته نیز تصاویر کودکان عراقی با مارک سوری که گویا در اثر بمباران شیمیایی بشار اسد کشته شدند، در رسانه ها پخش شد تا زمینه دخالت مستقیم "بشر دوستانه" و سرنگونی رژیم سوریه فراهم آید که خوشبختانه با شکست روبرو شد. حال امروز دوباره به مسئله مشابهی در شهر مضایا که دست پخت اپوزیسیون حقوق بشرخواه!!! سوریه است علم گردیده تا از شکست کامل تروریستهای و ارداتی ممانعت بعمل آورند. جبهه خلق برای آزادی فلسطین نیز در این باره با انتشار بیانیتهای مختلف بر دروغهای اپوزیسیون ارتجاعی و همدست امپریالیسم در سوریه پرده برداشت و به افشای جعلیات آنها دست زده است.

گروههای تروریستی، ساکنان شهر مضایا را در حومه دمشق، که تعدادشان ۲۳ هزار نفر است، سپر انسانی برای خود، در برابر حملات ارتش سوریه و حملات هوایی قرار داده اند. ستاد تبلیغات جنگ وابسته به حزب الله لبنان با صدور بیانیتهای در باره اخبار نادرست و جعلیات غرب درباره وضعیت شهر «مضایا» در حومه غربی دمشق منتشر کرده است و در بخشی از آن آمده است: افتراهایی که به مقاومت درباره این شهر زده می شود برنامه ریزی شده و با هدف تخریب چهره مقاومت است، زیرا مسئول حوادث این شهر گروههای تروریستی هستند که مضایا را برای خود و حامیانشان به گروگان گرفته اند.

در این بیانیه آمده است تبلیغات منفی که رسانه های شناخته شده درباره مضایا به راه انداخته اند در شهرهای دیگر سوریه که از سالها پیش تحت محاصره گروههای تروریستی هستند مانند کفریا و الفوعه در حومه ادلب و نبل و الزهرا در حومه حلب و دیرالزور و مناطق دیگر تحت محاصره سابقه نداشته است. در این شهرها کودکان شیرخوار به دلیل کمبود شیرخشک و مواد اولیه و مردم به دلیل انتشار بیماری ها در سایه عدم وجود امکانات پزشکی به خاطر محاصره از سوی تروریستها، جان خود را از دست می دهند. در تاریخ ۱۸ اکتبر سال گذشته میلادی دهها کامیون حامل مواد غذایی و پزشکی وارد «مضایا»، «سرغایا»، و «بقین» شد که برای چند ماه کافی است. همین مقدار نیز به کفریا و الفوعه ارسال شد و قرار است در روزهای آینده نیز بعد از اینکه بند انتقال مجروحان مسلح از الزبدانی اجرا شد، محموله های کمکی وارد این مناطق شود. در بیانیه رسانه جنگی حزب الله آمده است که گروههای تروریستی کمکهای غذایی توزیع شده در مضایا را در انبارهای خود در مرکز این شهر نگهداری می کنند و در ازای دریافت پول این کمکها را به غیر نظامیان می فروشند.

همچنین این گروههای تروریستی، ساکنان مضایا را که تعدادشان ۲۳ هزار نفر است، به عنوان سپر انسانی خود در برابر حملات ارتش سوریه و حملات هوایی قرار می دهند. بر خلاف آنچه رسانه ها و برخی از گروههای وابسته به تروریستها که مسئول پیامدهای حوادث مضایا هستند، ادعا می کنند، تاکنون حتی یک مورد مرگ بر اثر گرسنگی در این شهر گزارش نشده است. از سوی دیگر تعداد زیادی از ساکنان مضایا چندین بار تلاش کردند که از این شهر خارج شوند اما سرکرده های گروههای تروریستی از خروج این افراد جلوگیری کردند.

دست امپریالیستها به سرکردگی امپریالیسم آمریکا از سوریه کوتاه باد!

کارزار بین المللی در افشای تروریسم دولتی غرب

انعکاس بین المللی نظرات حزب کار ایران (توفان) در مورد سوریه

TOUFAN (Irán): ¡Manos fuera de Siria!

La derrota de las políticas agresivas de los imperialistas occidentales, encabezados por los EEUU y sus aliados en Siria

<http://pceml.info/actual/index.php/internacional/internacional/297-manos-fuera-de-siria>

حزب کار ایران (توفان) مقالات و بیانیه های متعددی پیرامون عملکرد جنایتکارانه امپریالیستهای غربی و متحدینشان در سوریه انتشار داده است. برگردان انگلیسی بیانیه " شکست امپریالیستهای غرب به سرکردگی آمریکا و متحدینشان در سوریه و بن بست سیاست تجاوزکارانه آنها " برای احزاب برادر متشکل در کنفرانس بین المللی و تعدادی از سازمانهای چپ و مترقی و ضد جنگ ارسال شد. در این بیانیه ، حزب ما موضع خود را بطور مشخص و روشن توضیح داده است که :

- نیروهائی که در سوریه به تخریب ، بمب گذاری ، تجاوز ، قتل و جنایت دست میزنند مزدوران وارداتی هستند که از طرف سازمانهای جاسوسی امپریالیستی و از طریق عربستان و ترکیه و قطر بسیج شده اند.

- دولت سوریه با بسیج مردم و ایجاد گروههای مسلح توده ای توانسته است که " ارتش آزاد سوریه" و سیاستهای امپریالیستهای غربی را بشکست بکشد. در حال حاضر دولت بشار اسد مستبد از اصل استقلال ملی ، حاکمیت ملی ، تمامیت ارضی سوریه ، حفظ موجودیت کشور و عدم تبدیل آن به لیبی و عراق دیگری دفاع میکند. حملات هوائی روسیه به پایگاههای تروریستی " خلافت اسلامی" ، " ارتش آزاد سوریه" . تروریستهای وارداتی دیگر نقش مثبتی در حفظ موجودیت سوریه دارد.

- بخشی از اپوزیسیون ملی سوریه که مخالف رژیم بشار اسد بوده است به مخالفت با دخالت نیروهای خارجی برخاسته و خط خود را از سیاستهای مزدوران وارداتی غرب جدا نمودند . این اپوزیسیون مترقی بدستی تشخیص داد که امر دفاع از استقلال ملی و موجودیت کشور در درجه نخست قرار دارد و آنکه باید نوک حمله را بسوی تروریستها ، این لشکریان پیاده نظام غرب بسرکردگی امپریالیسم آمریکا هدایت نمود و از طریق برافراشتن پرچم مبارزه علیه تجاوزگران خارجی به حل تضادهای طبقاتی داخلی پرداخت.

این بیانیه مورد استقبال بسیاری از رفقا قرار گرفته است. رفقای حزب کمونیست اسپانیا (مارکسیست لنینیست) این بیانیه را بزبان اسپانیایی ترجمه کرده و در تارنما و فیسبوک حزب خود درج نموده اند. همچنین بیانیه بزبانهای انگلیسی و یا اسپانیایی درسایتهای رفقای حزب کمونیست کارگران دانمارک ، حزب کمونیست مکزیک (م- ل) ، جبهه توده ای مکزیک و فیسبوک های متعددی درج شده است. در زیر نامه ای از رفقای حزب کمونیست ژاپن (چپ) را ملاحظه فرمائید:

به حزب کار ایران (توفان)

رفقای گرامی ،

بیانیه انگلیسی شما پیرامون وضعیت سوریه دریافت شد. بدینوسیله خواستیم از شما قدردانی کنیم. ما ، حزب کمونیست ژاپن (چپ) ، این بیانیه را بزبان ژاپنی ترجمه کرده و آنرا در نشریه مان "ستاره خلق" شماره ۱۶ ژانویه ۲۰۱۶ بچاپ رساندیم. تحلیل درست شما به آگاه کردن مردم ژاپن در مورد وضعیت سوریه و نیروهای خارجی درگیر در آن کمک فراوانی میکند. کار خستگی ناپذیر شما را ارج مینهیم . خوشحال خواهیم شد که بطور مرتب مقالات شما را دریافت داریم.

با همبستگی ،

ستاره خلق

حزب کمونیست ژاپن (چپ)

زنده باد همبستگی بین المللی با خلق سوریه!

بیانیه مشترک صد ها تن از اساتید دانشگاهها علیه جنایت دولت اردوغان



یکشنبه دهم ماه ژانویه، ۱۱۲۷ تن از اساتید دانشگاه های ترکیه و ۳۶۵ استاد از سایر کشورها بعنوان حمایت از آنها، اعلامیه در همبستگی با خلق کرد مبنی بر صلح امضا نموده و فردای آنروز منتشر کردند. هم اکنون تعداد امضا کنندگان از مرز ۲۰۰۰ استاد و تعداد دانشگاه ها از ۹۰ گذشته است و هر روز بر تعداد معترضین افزوده میشود. کانون های صنفی ادبی و هنری ترکیه نیز به این کاروان پیوسته اند. نوام چامسکی، اندیشمند و متفکر آمریکایی در مصاحبه ای در مورد اظهارات رجب اردوغان در مورد اوضاع ترکیه گفت: اردوغان داعشی را مسئول ناامنی ها می داند که از طرق مختلف از آن حمایت می کند و همزمان به حمایت از جبهه النصره ای می پردازد که تفاوت چندانی با داعش ندارد. همین دولت به کسانی حمله می کند که جنایات اردوغان را علیه کردها محکوم کرده اند؛ کردهایی که مهم ترین نیروی زمینی علیه داعش در سوریه و هم عراق محسوب می شوند. اظهارات چامسکی در حالی مطرح می شود که همزمان با تهدید جامعه دانشگاه در ترکیه به مرگ و محاکمه، حملات در مناطق جنوب شرقی ترکیه همچنان ادامه دارد. چامسکی از بیانیه همبستگی اساتید ترکیه اعلام پشتیبانی نمود. متن بیانیه از این قرار است:

ما به عنوان اساتید دانشگاه ها شریک این جرم نمی شویم!

"جمهوری ترکیه به مدت چندین هفته با وضع غیر قانونی منع رفت و آمد و تحمیل حکومت نظامی در شهرهای جیزره، سیلوی، دیاربکر، نصیبین و سایر مناطق عملا ساکنین را به تشنگی و گرسنگی محکوم کرده. با سلاح هایی که فقط در جنگ ها استفاده می شود به اماکن مسکونی هجوم می برند و با زیر پا گذاشتن پیمان های بین المللی که امضا کرده اند با رفتارهای خشونت آمیز و شکنجه و آزار و اذیت مردم تمامی حقوق مردم منطقه را پایمال کرده اند. این روش آگاهانه و قاصدانه دولت ترکیه در قلع و قمع و نابودی اهالی منطقه مغایر با قانون اساسی ترکیه و تعاملات جهانی می باشد.

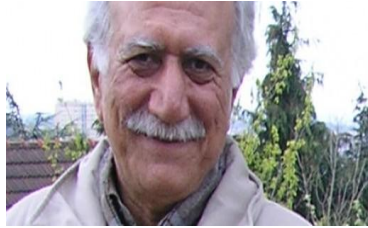
دولت بلافاصله می باید به قتل عام عامدانه خصوصا شهروندان کرد و تبعید آنها پایان و به منع رفت و آمد خاتمه دهد. اخلاص گران و آنها که مخل حقوق شهروندی هستند را شناسایی و به مراجع قانونی بسپارد و به تمامی افرادی که دچار ضرر مادی و معنوی شده اند غرامت بپردازد و در این راستا اجازه ورود به ناظرین جهانی به منطقه را بدهد. آمادگی جهت آغاز مذاکرات صلح و راه حل دائمی و ایجاد نقشه راه در خصوص مطالبه شهروندان کرد را خواستاریم. داوطلبانه خواهان حضور در روند این مذاکرات هستیم و خواهان حضور ناظرین بی طرف بین المللی می باشیم و در این راستا با سرکوب صدای مخالفین حکومت مخالفیم.

دولت بلافاصله موظف به خاتمه اعمال خشونت بر علیه شهروندان است. ما به عنوان اساتید دانشگاه در این کشور در مقابله با این جنایات و قتل عام سکوت را تحمل نمی کنیم و نخواهیم کرد. ما شریک این جرم نخواهیم شد!

متعهد می شویم تا احقاق حقوق و برآورده شدن این خواسته هایمان، در میان احزاب سیاسی و مردم و مجامع جهانی به طور مستمر به تماس و مراوداتمان ادامه دهیم."

مرگ بر رژیم تروریستی فاشیستی ترکیه، همدست امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه!

تراب حق شناس مبارز انقلابی و یار و یاور خلق فلسطین درگذشت



طبق اطلاعیه اندیشه و پیکار ، دوشنبه ۵ بهمن ۱۳۹۴ تراب حق شناس پس از پنج سال مبارزه با بیماری آی. ال. اس، در سن ۷۴ سالگی در پاریس درگذشت. تراب حق شناس یکی از بنیان گزاران سازمان مجاهدین و سپس سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر بود. وی سال های طولانی عمر خود را علیه سلطنت پهلوی و امپریالیسم، ارتجاع سرمایه داری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی اسرائیل و یاری رساندن به خلق قهرمان فلسطین صرف کرد و از هیچ کوششی دریغ ننمود. زندگی او پر از تلاش و مبارزه علیه هرگونه ظلم و ستم در ایران و جهان بود. یاد تراب حق شناس را گرامی میداریم و درگذشت او را به دوستان و یاران و بستگانش تسلیت می گوئیم .

یادش گرامی و راهش پرر هو باد!

حزب کار ایران (توفان)

چهارشنبه هفتم بهمن ماه ۱۳۹۴

www.toufan.org

به مناسب درگذشت دو کمونیست رزمنده سوئدی



با کمال تأسف مطلع شدیم که دوتن از رفقای رهبری سابق حزب کمونیست سوئد (ک پ اس)، رفقا اندرش پرشون، دبیر اول و بنیان گذار حزب وهوگو تورش تنسون عضو کمیته مرکزی و مسئول هئیت تحریریه "نشریه کمونیست" در نوامبر و دسامبر ۲۰۱۵ بدرود حیات گفتند. رفیق اندرش پرشون در آستانه جشن هفتادمین سالروزش بود که قلبش در اثر سکت قلبی از حرکت باز ایستاد و رفیق وهوگو تورش تنسون نیز به تازه گی شصت سالگی اش را جشن گرفته بود که متأسفانه بیماری سرطان مجال به ادامه حیاتش نداد. حزب کمونیست سوئد (ک پ اس) در سال ۱۹۸۰ در وحدت با چند سازمان و گروه م ل احیا گردید و تا پایان ۱۹۹۵ میلادی به فعالیتش ادامه داد.

حزب کار ایران (توفان) به مناسبت های مختلف در عرصه بین المللی و در نشست های دوجانبه و چند جانبه با این رفقا دیدار و گفتگو های فراوان و پر بار سیاسی داشته و همواره از حمایت های صمیمانه و بی دریغ انترناسیونالیستی حزب کمونیست سوئد برخوردار بوده است. هواداران ما در سوئد نیز مطابق با رهنمود رهبری حزب در ارتباط تنگاتنگ و نزدیک با رفقای حزب کمونیست سوئد به وظایف ملی و انترناسیونالیستی خود عمل می نمودند. رفیق اندرش پرشون نقش بسزائی در افشای دسیسه های امپریالیستی علیه ایران و همینطور افشای سیاست های سرکوبگرانه جمهوری اسلامی و در حمایت از جنبش دموکراتیک مردم ایران و نیروهای ترقی خواه و انقلابی داشته است. تظاهرات متعدد و با شکوهی در محکومیت تجاوز نظامی عراق به ایران و چندین تظاهرات در محکوم کردن اعدام رهبران کمیته مرکزی حزب کار ایران (توفان) رفقا قدرت فاضلی، بابا پور سعادت و حمید رضا چیتگر (بهمنی) منصور و حسن مختاری، حسن حسنی (بابک) و سایر کادرها و اعضای حزب و جریانات سیاسی.... برگزار گردید که رفیق اندرش یکی از سخنگویان برجسته این تظاهراتها بود.

رفیق اندرش پرشون در دوره بحرانی فروپاشی شوروی رویزیونیستی که رسانه‌ها ی امپریالیستی مرگ سوسیالیسم و پایان عمر کمونیسم را فریاد می‌زدند، جسورانه از رفیق استالین، سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا دفاع کرد و مقالات متعدد تحلیلی و ارزشمندی در نقد عملکرد تاریخی رویزیونیسم و حقانیت مبارزه ضد رویزیونیستی که بیش از چند دهه ادامه داشته و پیشگویی‌های کمونیستها در فروپاشی سرمایه داری دولتی که به دروغ سوسیالیسم تبلیغ میشد را، به رشته تحریر درآورد و نقش ارزنده‌ای در پاکیزگی مارکسیسم لنینیسم ایفا نمود. وی در همین رابطه در سرمقاله نشریه کمونیست سال ۱۹۹۱ تحت عنوان "آیا سوسیالیسم مرد؟" چنین نوشت:

"صد و بیست سال پیش پرچمهای سرخ بر فرار پاریس به اهتزاز درآمدند. ۷۲ روز قدرت سیاسی در دست مردم بود و تلاششان برای بنای زندگی نوین با شکست روبرو شد. کمون پاریس شکست خورد. اما انقلابیون پس از این نبرد تلاش کردند از اشتباهات و شکست کمون پاریس بیاموزند و مجدداً خود را برای مصاف با بورژوازی آماده نمایند... بلشویکهای روسیه با درس آموزی از این شکست و استفاده از این تجارب گرانبها به پیروزی بزرگی رسیدند. این پیروزی نیز بعد از سه دهه موفقیت‌های شورانگیز و دست آوردهای عظیم با شکست مواجه شد. رسانه‌های بورژوازی اکنون میکوشند حوادث دراماتیک اخیر در شوروی و اروپای شرق را "فروپاشی کمونیسم و استالینیسم و مرگ کمونیسم جلوه دهند"!!! اما آنچه از منظر ما فروپاشیده است و شاهد آن هستیم، مدتها قبل از آن فروپاشیده و مرده بود و حقانیت نقد عمیق جنبش مارکسیستی لنینیستی جهانی بر ضد انقلاب رویزیونیستی و شوروی سوسیال امپریالیستی را که جامعه را به قهقرا برده بود، به اثبات رسانید. رویزیونیستها با کسب قدرت سیاسی به قلب ماهیت طبقاتی دولت دست زدند و اقتصاد را که بر اساس نیاز جامعه برنامه ریزی میشد ویران ساختند و سود را بعنوان محرک جامعه در مرکز ثقل مناسبات اجتماعی قرار دادند. مارکسیست لنینیستها چندین دهه به اثرات و تبعات مخرب رویزیونیستی در اروپای شرق پرداختند و همواره حکومت‌های وقت را بعنوان حکومت‌های ضد کارگری و ماهیتا بورژوازی محکوم کردند و خواهان انقلاب دیگر برای احیای سوسیالیسم در این ممالک شدند. اما مناسفانه شکست رویزیونیستها منجر به قدرت‌گیری طبقه کارگر نگردید و اینبار بورژوازی در لباس دیگری با پرچم "بازار آزاد و خصوصی سازیها" به میدان آمد و از ناآگاهی مردم و نفرتی که از دول سرمایه داری دولتی وجود داشت بهره بردند و نارضایتی توده مردم را به مسیری سوق دادند که اکنون شاهدش هستیم. این یک ضد انقلاب در ضد انقلاب بود. اما این شکست به هیچوجه از اهمیت و ضرورت تاریخی سوسیالیسم بعنوان تنها پرچم‌رهای بشریت و آلترناتیو جامعه سرمایه داری نمی‌کاهد. پانصد سال طول کشید تا جامعه سرمایه داری حاکمیتش را مستقر کند و شکست موقتی سوسیالیسم در قرن بیستم نباید ما را از پیشروی باز بدارد. ما باید با دورنمای رئالیستی و در شرایط تاریخی مشخص به شکست‌ها که موقتی اند، نگاه کنیم. این شکست به ما می‌آموزد که بورژوازی با سرنگونی اش هنوز کارش پایان نمی‌گیرد، و به شدت سرسختی نشان میدهد و خود را برای قدرت‌گیری مجدد آماده میکند تا بهشت از دست رفته اش را باز پس گیرد. تمام بقایای روابط گذشته و روابط بین‌المللی سرمایه داری نیز بستر مناسبی برای رشد افکار ضد کمونیستی است و مدام باید بر علیه این بقایا به مبارزه سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیکی دست زد

طبعاً این خطر در کوتاه مدت وجود دارد که تبلیغات ضد کمونیستی و قالب کردن رویزیونیسم بعنوان کمونیسم موجب یاس و سرخوردگی و بدبینی و ناامیدی در بین بخشی از چپا گردد و عده‌ای هم برای پیروزی "بازار رقابت آزاد" به جشن و پایکوبی بپردازند. اما ما کمونیستها که هیچ وجه مشترکی با رویزیونیسم و فرزندان خلف آنها نداریم و هرگز ضد انقلاب کنگره ۲۰ شوروی را نپذیرفتیم و رژیم‌های دیکتاتوری سرمایه داری دولتی را سوسیالیسم تبلیغ نکردیم و همواره آنها را محکوم کردیم، باید با سری بلند و قامتی استوار در مقابل این موج ضد کمونیسم بایستیم. مبارزه امری طولانی است و صدها جنبش آزادیبخش و نهضت‌های انقلابی اجتماعی در طول تاریخ دچار شکست‌هایی شده اند و دوباره قدرت را دست بردارند و به پیروزی رسیدند. فقط با درس آموزی صحیح از این شکست‌هاست که می‌توانیم پیروزی فردا را به ارمغان آوریم. هیچ تردیدی نداریم که راه رسیدن به سوسیالیسم راهی طولانی و پراز سنگلاخ است و ما راهی جز ادامه نبرد علیه جنگ و خفگان، فقر و نکبتی که گریبان گیر جهان شده است نداریم. نبرد برای یک جهان بهتر و نوین ادامه خواهد یافت."

اندرش پرشون در همین شماره نظرات خود را طی مصاحبه‌ای در مورد علل شکست تنها دژ سوسیالیسم، رژیم سوسیالیستی آلبانی در این برهه از زمان چنین بیان داشت:

"ما هرگز مبارزه عظیم و اصولی حزب کارآلبانی به رهبری رفیق انور خوجه که چندین دهه در دفاع از طبقه کارگر و سوسیالیسم و پاکیزگی مارکسیسم لنینیسم انجام داد را نه تنها نفی نمی‌کنیم بلکه این مبارزه انقلابی و کمونیستی و تجارب ارزشمند تاریخی را در راه نبرد علیه سرمایه داری و امپریالیسم بکار می‌گیریم. حزب کارآلبانی بیش از سه دهه ساختمان سوسیالیسم را علیرغم تمام مشکلات ریز و درشت رهبری کرد. بزرگترین مصیبتی که دامنگیر جنبش جهانی کمونیستی گردید به قدرت رسیدن ضد انقلاب خروشچفی و قطع روابط اقتصادی و سیاسی با شوروی بود که دلایل ایدئولوژیک داشت. حزب کارآلبانی به رهبری رفیق انورخوجه زیر بار نظرات رویزیونیستی خورشچف نرفت و در مقابل ضد انقلاب پرچم کمونیسم و دفاع از رفیق استالین را برافراشت. این بهائی بود که آلبانی برای دفاع از کمونیسم و انترناسیونالیسم پرولتری و استقلال ملی پرداخت.

آلبانی امکانات محدودی داشت، کشور کوچکی بود و به کسی هم باج نمی‌داد و بر علیه ابرقدرتها دائماً در حال مبارزه بود. اینکه آلبانی تا اینجا هم دوام آورد شاکار کرده است. آلبانی تا زمانیکه بلوک شرق وجود داشت از تضاد این دو بلوک سرمایه داری سود می‌جست و روابط تجاری اش، واردات و صادراتش... با برجا بود و جامعه علیرغم مشکلاتش می‌چرخید. اما پس از فروپاشی اروپای شرق این معادله تغییر کرد و تمام روابط تجاری با شرق بلوکه شد. همین کشور ما سوئد نیز ۸۰ درصد از وارداتش را از آلبانی کاهش داد. این تحریمها کمر اقتصاد کوچک آلبانی را در هم شکست. واقعیت این است که امپریالیستها به آلبانی کرسنگی دادند و دوره پیش پای

حزب کارآلبانی گذاشتند یا تسلیم و قبول قانون اساسی سرمایه داری و بازار آزاد و یا گرسنگی و مرگ. حزب کارآلبانی برای امر استقلال ملی و سوسیالیسم تا جایی که امکان داشت مقاومت کرد و زیر بار این سیاست نواستعماری نرفت. اما آنجا که دیگر خطر رودر رویی با بخشی از مردم درپیش بود چاره ای ندید جز عقب نشینی و شکست برآن تحمیل شد. من اشتباهات تاکتیکی و یا روزمره سیاسی و اقتصادی ویا فرهنگی و.... در آلبانی را در شکست سوسیالیسم تعیین کننده نمی دانم.

حوا آموزوناس رهبر حزب کمونیست برزیل اخیرا در طی مقاله ای بدرستی اشاره کرده است که ساختمان سوسیالیسم دریک کشور کوچک از نظر تئوریک ممکن نیست مگر این که متحدین نیرومندی درکنارش باشند. این نظر کاملا درست است. ازاین روی من ازاینکه آلبانی بیش از سه دهه دوام آورد آن را یک شاهکار میدانم. من استقامت و پایداری و اصولیت حزب کارآلبانی را یک شاهکار تاریخی و از افتخارات جنبش کمونیستی میدانم و همه مارکسیست لنینیستها بایداز این نبرد تاریخی که در دفاع از سوسیالیسم صورت گرفت دفاع نمایند."

هوگوتورش تنسون عضو هیئت رهبری حزب سابق کمونیست سوئد در دوره ای در دهه هفتاد و تا اواسط ۸۰ میلادی در گروه فلسطین فعال بود و مقالات و جزوات ارزشمندی در دفاع از خلق فلسطین و مبارزاتش به رشته تحریر درآورد و در همبستگی با جنبش آزادیبخش فلسطین و افشای بی امان رژیم صهیونیستی فاشیستی اسرائیل از هیچ کوششی دریغ نکرد. اما آنچه معرف وی بعنوان یک چهره شاخص و شخصیت برجسته است، کتب و آثار بیشماری است که در طول بیش از دوده در نقد شکل گیری بازار مشترک اروپا و سپس اتحادیه اروپا و افشای بورژوازی امپریالیستی سوئد در خیانت به مردم و ادغام سوئد در اتحادیه اروپا بود. هوگو تورش تنسون بنا به اعتراف بسیاری از کارشناسان سیاسی و نظریه پردازان اتحادیه اروپا، یکی از برجسته ترین نویسندگان و منتقدین اتحادیه اروپا بوده و کسی به اندازه او در این مورد تحقیق نکرده است. وی یکی از فعالترین اعضای نشریه نه به اتحادیه اروپا "نشریه کریتیک فاکتا اتحادیه اروپا" بود و در این جبهه قلم میزد. انتشار کتب و جزوات ارزشمندی نظیر سومین راه به بازار مشترک اروپا، جاده مستقیم به بازار مشترک اروپا، دیوار اروپا، ژنرالهای اروپا، سوئد در معرض حراج، پنجمین آزادی، پیمان شنکن، پیمانی برای قاچاق مواد مخدر و دیواری برای پناهندگان، اتحادیه اروپا خطری برای رفاه، کار و دمکراسی، جزوه آموزشی در مورد اتحادیه اروپا، در مورد واحد پولی اتحادیه اروپا، پارلمان اروپا یک پارلمان تقلبی، علل فروپاشی مدل سوئدی..... وی را بعنوان یک شخصیت برجسته، یک کمونیست فداکار و مومن به دمکراسی و استقلال و سوسیالیسم بازتاب داد.

بی تردید فقدان این رفیق در جبهه طبقاتی بویژه در مبارزه با اتحادیه اروپا و نبرد علیه سیاستهای نئولیبرالی دولت سرمایه داری سوئد حس خواهد شد و بسختی بتوان در کوتاه مدت جانشینی برای او در جبهه پیکار با اتحادیه اروپا پیدا کرد. وی سیاست های مذبذبه و خیانتبار سوسیال دمکراتها در وادار کردن مردم سوئد به عضویت در اتحادیه اروپا را رسوا کرد و با اسناد و آمار و تحلیل های مشخص همدستی این حزب با حزب محافظه کار سوئد مودراتها در ادغام سوئد در اتحادیه اروپا را که بر پرچمش نئولیبرالیسم فردمنیسم حک شده بود افشا کرد و مردم را از رای دادن به عضویت در اروپا هشدار میداد. وی بدرستی این خطر را می دید که با قانونی کردن سیاست نئولیبرالی، جامعه رفاه سوئد و دست آوردهای صد سال اخیر طبقه کار بر باد خواهد رفت و مردم سوئد گوشت دم توپ بورژوازی اروپا به سرمداری امپریالیسم آلمان خواهند شد. هوگوتورش تنسون از استقلال سوئد دفاع میکرد و به این امر پای میفشرد که مبارزه طبقاتی در کادر یک سوئد مستقل به نفع طبقه کارگر است اگر چه این مبارزه هنوز به معنای یک مبارزه ضد سرمایه داری بطور کل نیست. وی پس از پیوستن سوئد به اتحادیه اروپا در ۱۹۹۴، پرچم مبارزه برای خروج از اتحادیه اروپا را بر افراشت و در این راه قلم می زد و در تنویر افکار می کوشید. هوگوتورشتن سون عاشقانه در راه آرمانش، آرمان طبقه کارگر، سوسیالیسم می رزمید و در پیکار علیه بورژوازی و امپریالیسم آرام نداشت.....

حزب ماضن ادای احترام به این رفقا و تسلیت به خانواده و رفقایشان، یاد این دو رفیق عزیز را گرامی میدارد، راه مقدس رفقا برای استقرار سوسیالیسم را قاطعانه ادامه میدهد و بر تعمیق اصل انترناسیونالیسم پرولتری و همبستگی بین پرولتاریای ایران و سوئد صمیمانه میکوشد. **یادشان همواره گرامی و راهشان پرر هو باد!**

حاکمیت رویونیسم، دیکتاتوری بورژوائی است و نه دیکتاتوری پرولتاریا!

پیام حزب کار ایران (توفان) به کنگره هشتم حزب کمونیست کارگران فرانسه

رفقا و هیات نمایندگان ،

حزب کار ایران (توفان) درودهای انقلابی خود را بمناسبت برگزاری کنگره حزبتان ارسال میداریم. ما به اعضا و فعالین حزب کمونیست کارگران فرانسه برای چنین لحظه تاریخی و شادی آفرین در زندگی حزب مارکسیست لنینیست شما تبریک میگوئیم . حزب ما مبارزه شما بر علیه بورژوازی فرانسه ، بر علیه امپریالیسم بسرکردگی آمریکا ، بر علیه صهیونیسم و ارتجاع ، و برای تقویت و استحکام حزبی که کارگران فرانسه را به مبارزه برای استقرار جامعه ای عاری از نژادپرستی و سرکوب و استثمار تشویق کرده و الهام می بخشد تحسین نموده و به همه رفقای درگیر این مبارزه درود میفرستیم.

رفقای گرامی ،

کنگره شما در لحظه ای حساس برای مردم فرانسه و اروپا برگزار میشود. عملیات تروریستی و وحشیانه در پاریس جان ۱۳۰ نفر از شهروندان بی گناه را گرفت. این جنایت تروریستی که توسط نیروی سیاه داعش (خلافت اسلامی) صورت گرفت قلب تمامی انسانهای مترقی را آزد و مردم جهان از هر گوشه آنرا محکوم و تقبیح نمودند. عملیات تروریستی که در بسیاری از مناطق جهان صورت میگیرد نتیجه سیاستهای امپریالیستی زورگویانه و قلدنر منشانه ، غارت ثروت کشورهای تحت سلطه ، جنگ افروزی و تجاوز نظامی ، تروریسم دولتی بر علیه ملت ها ، سرکوب مبارزه برای آزادی و استقلال و ... میباشد. در منطقه خاورمیانه ، عراق و افغانستان همچنان در اشغال کشورهای امپریالیستی بسرکردگی آمریکا بسر میبرند. امپریالیستهای فرانسوی دستهای خونینی در نابودی لیبی داشته و دارند و در ۵ سال گذشته دستهایشان در ویرانی سوریه خونین تر شده است. در حقیقت ، سیاستهای فرانسوا اولاند در لیبی و سوریه عروج داعش در منطقه را تسهیل نمود. " جنگ" امپریالیستهای غربی بر علیه داعش ریاکارانه و عوامفریبانه است. قدرتهای امپریالیستی خود بزرگترین تروریست در جهان هستند. مبارزه توده ها علیه جنگ و فقر و غارت و تجاوزات امپریالیستی در منطقه خاورمیانه و دیگر کشورها و مبارزه مردم برای اتحاد و همبستگی بین کارگران و مردم جهان از درد و رنج پناهندگان که بعلت جنگهای تجاوزکارانه و ویرانگر ترک کشور کرده اند کاسته و راه را برای ریشه کن کردن تروریسم در سراسر جهان هموار خواهد کرد.

رفقای حزب کمونیست کارگران فرانسه ،

ما اطمینان داریم که کنگره شما مسیر مبارزه برای انقلاب و سوسیالیسم در فرانسه را ترسیم خواهد کرد. برای کنگره شما رزوی موفقیت داریم.

زنده باد کنگره حزب کمونیست کارگران فرانسه !

زنده باد همبستگی بین کارگران فرانسه و ایران !

زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری !

حزب کار ایران (توفان)

دسامبر ۲۰۱۵

درحاشیه مرگ یک زن فاسد درباری



اشرف پهلوی خواهر دوقلوی محمد رضا شاه پهلوی، یکی از عناصر بیدکاره و فاسد درباری، عامل اجنبی و یکی از سرکردگان کودتای ضد ملی و خانانانه ۲۸ مرداد ۳۲ در سن ۹۶ سالگی در گذشت.

اشرف پهلوی کسی بود که برای نخستین بار در تاریخ معاصر این سرزمین دستور داد بر روی یک انسان زنده بنزین بریزند و آتش بزنند . . . لکه ننگ قتل فجیع کریم پور شیرازی مدیر روزنامه شورش به جرم انتقاد از شاه و طرفداری از مشروطیت تا ابد با نام اشرف پهلوی همراه خواهد بود

اشرف پهلوی در قاچاق مواد مخدر شهرت جهانی یافته بود. فردوست در کتاب خاطراتش چنین بیان داشت: «اشرف قاچاقچی بین المللی و به طور مسجل عضو مافیای آمریکاست». فردوست به عنوان مسئول دفتر ویژه اطلاعات مدعی است اشرف «هر جا که می رفت در یکی از چمدانهایش هروئین حمل می کرد و کسی جرأت نمی کرد آن را بازرسی کند.»

در سال ۱۳۴۸ به دلیل حمل یک چمدان حاوی تریاک در فرودگاه زوریک بازداشت شد اما پلیس سوئیس پس از بررسی گذرنامه سیاسی او و با توجه به نسبتش با محمدرضا پهلوی او را آزاد کرد. با این حال در اسفند همین سال وی به ریاست کمیسیون حقوق بشر ایران نیز منصوب شد!!!

کسانی برای مرگ این زن فاسد درباری و خائن به منافع ملی مردم ایران اشک می ریزند که با جاهل و نادانند و با از بقایای رژیم سرنگون شده منفور پهلوی اند. افسوس که مردم ایران فرصت نیافتند این عجز و وطن فروش را در یک دادگاه صالحه و عادلانه در ایران محاکمه نمایند و به سزای اعمال ننگینش برسانند.

اشرف خواهر دوقلو و بدکاره شاه برای کسب پول به هر اقدامی دست می زد. قاچاق مواد مخدر در داخل و همکاری با باندهای مافیای بین المللی، قماربازی در کازینوهای داخل و خارج تنها گوشه‌ای از اقدامات اشرف بود. او در قمار تا بدانجا پیش رفته بود که علناً سر برادرش (محمدرضا) کلاه می گذاشت و در قماربازی‌های شبانه کاخ محمدرضا و با تبانی با عوامل خودش مبالغ سنگین ۲۰، ۳۰ و ۵۰ میلیونی از شاه می برد و پس از پایان بازی، دسته چک محمدرضا را می آورد و به دستش می داد و او نیز چک می کشید و امضاء می کرد.

اشرف در تصرف عدوانی زمین‌های زراعی مردم در اقصی نقاط حاصلخیز کشور به ویژه در شمال، زمین‌های ملی در تهران و شهرستانها نیز دست داشت و کسی جلودار او نبود، شرکت در معاملات و قراردادهای نفتی و سایر مناقصه‌ها در داخل و خارج بین مؤسسات و اشخاص ایرانی و اشخاص حقیقی و حقوقی خارجی و وزارتخانه‌ها با گرفتن حق حساب و پورسانت باعث امضاء قرار داد می شد، اگرچه این نوع معاملات به ضرر ایران و وزارتخانه‌ها می شد، ولی احدی از مدیران جرأت مخالفت با دستور اشرف را نداشتند. مقام فروشی و سوءاستفاده در بلیت‌های بخت‌آزمایی از دیگر فعالیت‌های درآمد زای او بود. فردوست در این زمینه بیان کرده است:

«اشرف رسماً پول می گرفت و شغل می داد، از وکالت تا وزارت و سفارت و هیچ ابایی نداشت. سپس دستور می داد که در زمان اشتغال هر کاری می خواهی بکن و این قدر به من بده! یکی از منابع مهم درآمد اشرف؛ بلیت‌های بخت‌آزمایی بود که ماهیانه میلیونها تومان حق و حساب می گرفت. در این مسئله من مدرک داشتم و به محمدرضا هم گزارش کردم و البته طبق معمول اهمیتی نمی داد». عملکرد مالی اشرف پهلوی همواره محل بحث بوده و حتی انتقاد از وی تا بالاترین ارکان کشور نیز ادامه داشته است. در خاطرات اسدالله علم؛ وزیر دربار شاهنشاهی آمده که ارتشبد فتح الله مین باشیان، در جلسه‌ای با وزیر دارایی پیشنهاد داده بوده که کمک مالی که به افسران ارتش می شده تا برای مداوای شخصی به خارج بروند افزایش یابد و در بحث بر سر این قضیه گفته بوده: این کار اگر با هزینه‌های فسق و فجور و الاحضرت اشرف مقایسه شود، مثل قطره‌ای در اقیانوس است..... اشرف پهلوی لکه ننگی در تاریخ ایران است. آنها که برای مرگ چنین زن خائن و فاسدی به عزا نشسته اند همدستان اجانبند و جز این نیست.

افتخار بر قهرمانانی که جانشان را فدای رهائی محرومان میهنشان کردند



مقاومت حماسه آفرین گل سرخینها، وارطانها، احمد زاده ها، فاضلی ها، سپاس آشتیانیها، رضایی ها و بابا پور سعادتها و..... برگ زرینی در تاریخ مبارزاتی میهن ما است. **بقول ویکتور هوگو**

« زنده آن هائیند که پیکار می کنند،

آنها که جان و تنشان از عزمی راسخ آکنده است

آنها که از نشیب تند سرنوشتی بلند بالا می روند

آنها که اندیشمند به سوی هدفی عالی راه می سپرند...

و روز و شب، پیوسته در خیال خویش

یا وظیفه‌ای مقدس دارند، یا عشق بزرگ »

براستی که تنها مردمی شایسته‌ی برخورداری از نعمت استقلال، آزادی و دموکراسی و احترام به حیثیت انسانی و عدالت اجتماعی هستند که حاضر باشند برای کسب این حقوق مبارزه کرده و از جان عزیز خویش در مقابل ارزش‌های عظیمی که ملت به کف می آورد بگذرند. خوشا که تاریخ جهان تاکنون به همین نحو گردیده و در آینده نیز علیرغم میل افکنان چنین خواهد بود.

ننگ و نفرت بر رژیمهای تبهکار و ارتجاعی سلطنت پهلوی و جمهوری اسلامی!

توفان ۱۹۱ شماره بهمن ماه ۱۳۹۴ ارگان مرکزی حزب کار ایران منتشر شد.

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزیونیسم و ضد انقلاب ترتسکیسم و شبه ترتسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

یارهای از انتشارات جدید در کتابخانه اینترنتی توفان:

*توهین به مقدسات ادیان و برخورد به تروریسم. از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

* "سیمای دیگری از استالین" نوشته "لودو مارتتس"

* تحریف کنندگان تاریخ، سندی تاریخی از انتشارات دفتر اطلاعاتی شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی

* درافشای ماهیت "حزب کمونیست کارگری ایران" در دو جلد از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

* تحریف ترتسکیستی رویدادهای تاریخی - نویسنده علی رسولی

*

آدرس سایتها و وبلاگهای مرتبط با حزب

www.toufan.org

لینک چند وبلاگ حزبی

وبلاگ توفان قاسمی

<http://rahetoufan67.blogspot.se/>

وبلاگ ظفر سرخ

<http://kanonezi.blogspot.se/>

وبلاگ کارگر آگاه

<http://www.kargareagah.blogspot.se/>

کتابخانه اینترنتی توفان سایت

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

توفان سایت آرشیو نشریات

http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

توییتر توفان در

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

توفان در فیسبوک

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

دست امپریالیستها و صهیونیستها از ایران و منطقه کوتاه باد!